



"خاله مریم"

وقتی که "بهار" داره میاد، همه چیز داره "طور" دیگه میشه، ولی نه طور بدتر، بلکه طور بهتر

وقتی هم که انسان "طور بهتر" از اونچه که هست رو تجربه میکنه، حالات جدیدی رو هم تجربه خواهد کرد، لذیذتر، نو تر، حتی خواستنی تر...

کلا "طور" رو بایستی هر از چند گاهی تغییر داد، اما نه در عرض، بلکه در طول در طول یعنی؛ "بهتر" شدن و "قوی تر" شدن

نه رنگ عوض کردن و از شاخه ای به شاخه ای پریدن که "بدتر" شدن هست و قهرا در پشش حالات بدتر به سراغش میاد

اهالی اندیشه یا همون "فرهیخته ها" خیلی خوب بلدن که یک "طور" دیگه باشن...

حتما می پرسین چطوری؟!

اینطوری؛

اون ها بخاطر اینکه اهل "علم و عقل" هستن با کمی "تحقیق و تعمق" به راحتی "طور دیگه ای فکر می کنن"

البته نه طور ضعیف و شکننده، بلکه طور "بهتر و قوی تر" از عموم جامعه گاهی بیاید "طور دیگه" فکر کردن رو تجربه کنیم، که اگر بتونیم این مهم رو انجام بدیم با دریچه های "طربناک" از روحمون مواجه میشیم که باور نمی کنیم که واقعا این ماییم یا یک کس دیگه!

"طورهای ظاهری" رو عوض کردن خیلی خوبه و لازم ولی گذراست و حالاتش هم لاجرم موقت!

که باز هم میگم هم خیلی خوب هست و هم لازم و اصلا ترکش نکنید... اما "طور" باطنی رو تغییر دادن هم بایستی دغدغه ی هر از گاه ما باشه، بایستی بیش از طورهای ظاهری، این تغییر برامون اصالت داشته باشه...

بخصوص اگر در اطرافیانمون، "خانوادمون" کسانی هستند که کلاً "طورِ دیگه ای" غیر از طور ما فکر می کنن
طورِ باطنی رو تغییر دادن یعنی "طورِ دیگه فکر کردن"
مثلاً اینطوری؛

مگه دهه پنجاهی ها شبیه ده چهلی ها هستن؟!
که باید دهه شصتی ها شبیه دهه پنجاهی ها باشن؟!
که اگر دهه هفتادی ها شبیه دهه شصتی ها نیستن پس بی ادب و گستاخن!
مگه دهه هشتادی ها باید شبیه دهه پنجاهی ها باشن که دهه نودی ها باید شبیه
دهه شصتی ها باشن!؟

آی پدر مادرهای عزیزم
مگه شما "عین" پدر مادرهاتون بودید که توقع دارید بچه هاتون "عین" شما
باشن!

عین شما فکر کنن!
عین شما بیوشن!
مطابق میل شما بالا برن پایین برن راست برن چپ برن!
همینطور آی بچه ها مگه شما عین پدر مادرتون فکر می کنید که اگر اونها عین
شما فکر نکنن از خونه و خانواده زده میشید!

آی علمای اسلام، مگه شما عین امام جعفر صادق فکر می کنید که توقع دارید
همه مردمان عین شما فکر کنن و گرنه اشتباه می کنن!
حالا بیخیالِ علما، همون با پدر مادرها صحبت کنم؛
بابا مامانا

زحمت کشا
قشنگا
باحالا

می دونستین اگر توقع داشته باشید بچه هاتون عین شما فکر کنن، اول همین
کار رو می کنن ولی به مرور تو سن نوجوونی دقیقاً بر علیه اندیشه ی شما
میشن!

چون احساس می کنن یک عمر بی اندیشه بودن و حالا فقط یک اندیشه نو
می خوان، زیاد هم براشون مهم نیست درست یا غلط، فقط، می خوان به یک
اندیشه ای برسن غیر از اندیشه ی دیکته شده ی پدر و مادرشون، که این "آزاد
اندیشی" ذاتی هر انسانی هست و کاری هم از دست شما بر نمیاد...

و می دونستین اگر نذارید طور دیگه بیندیشن کم کم دیگه برای بچه هاتون
هیچ "جذابیتی" نخواهید داشت که بتونید روشون "موثر" باشید!
و می دونستین بجای تحمیل اندیشه تون به بچه ها، بیشتر باید اجازه بدید
خودش فکر کنه و فقط شما "زمینه ی درست فکر کردن" رو براش فراهم کنید!
اونوقت به جای اینکه مدام بگید؛

تو فکر نداری!

یه کم فکر کن!

خاک تو سرت با این فکر کردنت!

ای بی فکر!

مرده شور فکر کردنت رو ببره!

تو اگر فکر داشتی که اینجوری نبودی!

تیکه کلامتون این میشه؛

عزیزم تو در مورد فلان موضوع چجوری فکر می کنی؟

گفتگو، گفتگو، گفتگو

گپ، گپ، گپ

نریختن بهم، نریختن بهم، نریختن بهم

نیاز هم نیست زودی "اشکال" فکر کردنش رو بگیرید، که اگر بگیرید دوباره

میشه تحمیل کردن فکر...

فقط گفتگو کنید

گپ بزیند

نریزید بهم

که اگر خوب این زمینه فراهم بشه حتما خودش می پرسه نظر شما چیه!؟

اون وقت هم اشکالاش رو نگیرید، بلکه بگید من هم طور دیگه ای فکر می کنم و...

پس بیایم پیش پیش، دم دمای او مدن بهار، "طور دیگه ای فکر کردن" رو شروع

کنیم، و اون اینکه؛

من دیگه می خوام طور دیگه ای فکر کنم: "اینکه قرار نیست همه عین من فکر

کنن"

راستی بگم براتون اونهایی که به چنین "موفقیته" دست پیدا می کنن، سبک

خاص خودشون رو دارن، به زبان ساده "طربناکی" دارن، خشک نیستن، خشن

و میخ و سیخ و چماق نمیاد بهشون، تازه و از همه مهمتر از همه ی نسل ها

جذبشون میشن و خیلی جذابیت دارن، هم برا دهه چهلوی ها، هم دهه پنجاهی ها،

هم دهه شصتی و هفتادی و هشتادی و نودی ها...

نه تکراری میشن نه ساکن

همیشه تر و تازه ان و دلچسب

اصلا نمیشه وصفشون کرد

مصداقش "خاله مریم"

کی باورش میشه حدود سی سال یه برنامه به نام "گلبنگ" تو رادیو بیشترین

مخاطب رو داشته باشه، با اینکه هیچ کار خاصی نمی کنه، چندتا جمله میگه

و ترانه پخش می کنه

شب ها هم به کوچولوها قصه میگه... ولی هیچ وقت نه تکراری میشه نه غیر

جذاب...

پدر مادرها، اگر برا بچه هاتون "جذاب" نباشید، خدایی نکرده تکراری میشید، تکراری که بشید دیگه "موثر" نخواهید بود
خاله مریم، یا همون خانوم نشیبای بی مثل و مانند ما ایرونی ها نماد کسی هست که "موثر" شده، چون جذابه، آخه بارهای بار با اون "لحن ملکوتی" گفته تو برنامه هاش که؛ "قرار نیست دیگران مثل ما فکر کنن و این سلب آزادی از دیگرانه"

خوش بحال رادیو ایران که "خاله مریم" داره، ظهرها ساعت ۳ کاش تلویزیون ایران هم "محمد صالح علا" داشت هر شب ساعت ۱۰ شبکه ۴، آخه استاد صالح علا هم از همه نسل ها تشنه اش هستن، چون هم "موثر" هست هم "جذاب"، به همه ی بینندگان تلویزیون میگه؛ "بینندگان جان"، بیندگانش رو دسته بندی نمی کنه، ضرب و تقسیم اعتقادی و حزبی و گروهی نمی کنه و هر کس با "هر طور فکری" از او بهره میبره ما "ایرونی ها"

نه "قوم" می فهمیم

نه "قبیله"

نه "حزب"

نه "دسته و گروه"

نه "باند و مافیا"

نه "راست و چپ"

نه "بالا و پایین"

ما فقط و فقط "هم میهن" رو بلدیم، اگر بذارن که اگر نذارن و بهتون فکرشون رو "دیکته" کنن، اونوقت شما هم میرید تو "خانواده" فکرتون رو دیکته می کنید و دیگه حتی یک خانواده کوچک هم تبدیل میشه به "میدان جنگ" با دسته بندی های مختلف که خدا نکنه البته دم بهار، طور دیگه فکر کنیم، حال و هوای خانه و خانواده هم طور دیگه میشه به امید خدا

پیش پیش عیدتون مبارک

